

مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز
سال دوم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۳۸۹، پیاپی ۶
(مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)

ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی

دکتر سیداحمد پارسا* لاله صلواتی**

دانشگاه کردستان

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی «ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی» بر اساس الگوی ولادیمیر پراپ (۱۹۷۰ - ۱۸۹۵ م.) است. تعیین ساختار حکایت‌های کلیله و دمنه، شناخت بهتر ساختار حکایت‌های هندی، درک بهتر ساختار کلیله و دمنه و تشخیص ساختار حکایت‌های هندی از ایرانی، از اهداف پژوهش حاضر محسوب می‌شود. اهمیت نثر کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی، نقش آن در پیدایش و روند نثر فنی، تقلیدهای فراوان از این اثر و مواردی از این دست، از دلایل انتخاب این اثر به شمار می‌رود.

روش پژوهش، توصیفی است و نتایج بر اساس تکنیک تحلیل محتوا، به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و بر اساس روش پراپ، تجزیه و تحلیل شده است. نتیجه، بیان‌گر این است که پنجاه و هفت حکایت این اثر، دارای سی و چهار خویشکاری و صد حرکت است و سادگی یا پیچیده بودن حکایت‌ها به ترکیب حرکت‌ها بستگی دارد. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که ساختار دو حکایت اصلی باب «بازجست کار دمنه» و «زاهد و مهمان او» با حکایت‌های دیگر متفاوت است. با توجه به نبودن این

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی dr.ahmadparsa@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی laleh.salavati@gmail.com (نویسنده‌ی مسؤول)

حکایت‌ها در پنجه‌تتره و تفاوت ساختاری آن‌ها با کلیله و دمنه، به نظر می‌رسد این داستان‌ها در ایران، به ترجمه‌ی کتاب افزوده شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ۱. ریخت‌شناسی، ۲. ساختار، ۳. حکایت، ۴. کلیله و دمنه، ۵. خویشکاری، ۶. حرکت، ۷. نمودگار، ۸. پراپ.

۱. بیان مسأله

پژوهش‌گران درباره‌ی ارزش و اهمیت کتاب کلیله و دمنه، نثر آن، نقش این اثر در پیدایش و روند نثر فنی، تقلیدهای فراوان از آن و مواردی از این دست، به گستردگی سخن گفته‌اند؛ اما بررسی ساختار حکایت‌های این اثر، سادگی یا پیچیدگی آن‌ها، چگونگی تشخیص حکایت‌های اصلی از الحاقی، از راه به دست آوردن تفاوت‌های ساختاری آن‌ها، امری است که تاکنون از نظر مغفول مانده است. روشی که در چنین موردی می‌تواند راه‌گشا باشد، روش «ساختارگرایی» است. از جمله مزایای این روش آن است که تنها به تحلیل می‌پردازد و ارزیابی‌کننده نیست و ضمن رد معنی آشکار، در صدد جدا کردن برخی از ژرف‌ساخت‌های درون اثر است (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۳۲)؛ زیرا ساختارگرایان به دنبال بررسی روابط اجزای یک متن هستند و عناصر را جداگانه و خارج از متن، در نظر نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، در بررسی ساختاری، عناصر به خودی خود اعتبار ندارند بلکه روابط میان آن‌هاست که ماهیتشان را مشخص می‌کند و به یک متن شکل و انسجام می‌بخشد. از طرف دیگر، با بررسی‌های ساختاری می‌توان به تفاوت‌های موجود میان آثار به ظاهر یک‌سان پی برد. همچنین ساختارشناسی راهی است برای یافتن تغییراتی که به مرور زمان در یک اثر ایجاد شده است؛ زیرا «فقط در سطح ساختارهاست که می‌توان تحول ادبی را توصیف کرد. آگاهی از ساختارها، نه فقط مانع آگاهی از تغییرها نمی‌شود، بلکه تنها راهی است که برای آگاهی از تغییرها در اختیار داریم.» (تودروف، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

پراپ با استفاده از این روش، با بررسی صد قصه‌ی پریان متوجه شد همه‌ی آن‌ها دارای ساختاری یک‌سان هستند و در آن‌ها، تنها سی و یک عنصر ثابت یا «خویشکاری» وجود دارد که بر اساس نظمی خاص در پی هم می‌آیند. وی توانست با این کار، تحولی عظیم در زمینه‌ی بررسی و طبقه‌بندی قصه‌ها به وجود آورد. مثال‌های زیر می‌تواند تا حدودی، روشن‌گر روش او باشد:

۱. تزار، عقابی به قهرمان قصه می‌دهد و عقاب قهرمان را به سرزمینی دیگر می‌برد.
 ۲. پیرمردی به سوچنکو اسبی می‌دهد. اسب سوچنکو را به سرزمینی دیگر می‌برد.
 ۳. ساحره‌ای به ایوان قایقی کوچک می‌دهد. قایق ایوان را به سرزمینی دیگر می‌برد.
 ۴. شاه‌زاده خانمی به ایوان یک انگشتر می‌دهد. جوانانی از میان انگشتر ظاهر می‌شوند و ایوان را به سرزمینی دیگر می‌برند.» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۰)
- بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از حکایت‌های کلیله و دمنه نیز از ساختاری یک‌سان برخوردارند؛ داستان‌های زیر نمونه‌ای از این موارد است:

		محور همشینی	
		←	
دزدان آن را دزدیدند.	گنجی یافت	مردی در بیابان	مردی
دزدان آن را دزدیدند.	گوسفندی خرید	-	زاهدی
همه را به نصف قیمت فروخت.	خانه‌ای پر عود داشت	-	مردی
			↓ محور جانشینی

همه‌ی این حکایت‌ها نیز در محور «همنشینی»، عناصری ثابت دارند؛ اما در محور «جانشینی» با هم متفاوت هستند؛ به عبارت دیگر، در همه‌ی این حکایت‌ها، کسی چیزی یا شیئی دارد، سپس آن را از دست می‌دهد، درحالی که افراد و اشیا، متفاوت هستند.

در پیوند با این پدیده، پژوهش حاضر به بررسی ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی می‌پردازد و می‌کوشد آن‌ها را براساس الگوی ولادیمیر پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، بررسی نماید؛ زیرا کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی - با توجه به ویژگی‌های خاص آن و نقشی که در پیدایش و روند نثر فنی داشته است - همواره مورد توجه اهل ادب واقع شده است؛ به گونه‌ای که از زمان تألیف آن تا کنون، آثاری فراوان به تقلید از آن نوشته شده و مستقیم یا غیرمستقیم، از آن تأثیر پذیرفته‌اند.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

۲.۱. اهداف پژوهش

تعیین ساختار حکایت‌های کلیله و دمنه‌ی ترجمه‌ی نصرالله منشی براساس الگوی ولادیمیر پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، شناخت بهتر ساختار حکایت‌های هندی، شناخت بهتر ساختار حکایت‌های کلیله و دمنه و کمک به شناخت متون داستانی

دیگر، از طریق میزان تعمیم‌پذیری نتایج این پژوهش به آن‌ها، از اهداف پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

۲.۲. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش، در پیوند با اهداف تعیین شده، می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی بر اساس نظریه‌ی پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، دارای چه ساختاری است؟
۲. شناخت ساختار حکایت‌های کلیله و دمنه، چه کمکی به تشخیص حکایت‌های اصلی این اثر از حکایت‌های الحاقی خواهد کرد؟

۳. پیشینه‌ی پژوهش

زمینه‌ی پژوهش ولادیمیر پراپ از زمینه‌های کاری دیگر ساختارگرایان سرشناس جهان، چون «رولان بارت»، «لوی استراوس»، «تروتان تودوروف» و «رمان یاکوبسن» به طور کامل متمایز است. برای مثال، استراوس بیش‌تر زمینه‌ی پژوهش خود را، ازدواج، توتمیسم، ساختارهای ابتدایی خویشاوندی و علم الاساطیر قرار داده و شاید درخشان‌ترین کار او درباره‌ی علم اساطیر باشد (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۸۲)؛ در حالی که کار پراپ، مطالعه‌ی ساختارگرایانه‌ی حکایت‌های فولکلوری روسی بود و کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان را نیز که در همین پیوند تألیف کرده بود، توجه محافل غرب را به خود جلب کرد. این شیوه به زودی مورد استفاده‌ی دیگر پژوهش‌گران جهان نیز قرار گرفت که از این میان، می‌توان به ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه‌ی بومیان شمال آمریکا اثر «آلن دانس»، فولکلورشناس و استاد دانشگاه برکلی کالیفرنیا، اشاره کرد. (نقل از بدره‌ای، ۱۳۶۸: بیست و هشت)

در حوزه‌ی ادب پارسی نیز «اولریش مارزلف» در کتاب *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی* (۱۳۷۶)، شخصیت‌های ثابت قصه‌های ایرانی را به روش ساختارگرایان بررسی کرده است. «کریستف بالایی» و «میشل کوپی‌پرس» در کتاب *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی* (۱۳۷۸) به دنبال یافتن ساختار داستان‌های فارسی بوده‌اند. «تقوی» (۱۳۷۶) در کتابی تحت عنوان *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*، کوشیده است ساختار کلی

حکایت‌های حیوانات را نشان دهد. «خراسانی» (۱۳۸۳) نیز در مقاله‌ای، با استفاده از الگوی پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، به بررسی ریخت‌شناسی قصه‌های کتاب هزار و یک شب پرداخته است.

«پروینی» و «ناظمیان» (۱۳۸۷)، ده داستان را از کلیله و دمنه، ترجمه‌ی ابن مقفع، با هدف ارزیابی کارایی و قابلیت الگوی پراپ در تحلیل ریخت‌شناسی این قصه‌ها، تحلیل و بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که الگوی پراپ قابلیت تحلیل ریخت‌شناسانه‌ی «فابل» را دارد. بنابراین به رغم پژوهش‌های ارزنده‌ای که درباره‌ی این کتاب صورت گرفته، تاکنون پژوهشی بایسته، درباره‌ی ریخت‌شناسی همه‌ی قصه‌های این اثر، انجام نشده است. پژوهش حاضر، کوششی در جهت پر کردن این خلأ محسوب می‌شود.

۴. روش پژوهش

جامعه‌ی آماری این پژوهش، حکایت‌های کتاب کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی بر اساس تصحیح «مجتبی مینوی تهرانی» است و دلیل آن، اعتبار این تصحیح نسبت به تصحیح‌های دیگر، از جمله تصحیح «عبدالعظیم قریب» است. در این پژوهش، با توجه به استقرای تام، از نمونه‌گیری صرف‌نظر شد. روش پژوهش، توصیفی است و داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، به شیوه‌ی کتابخانه‌ای گردآوری گردید؛ به گونه‌ای که پس از انتخاب موضوع و فیش‌برداری، تمامی پنجاه و هفت حکایت کلیله و دمنه بر اساس الگوی پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، بررسی شد و پس از تعیین خویشکاری‌ها، «حرکت‌ها» و «نمودگارهای» حکایت‌ها، برای تفهیم بیش‌تر، از جدول‌ها نیز استفاده شد. به گونه‌ای که عناصر موجود در هر حکایت، با شماره مشخص شد. پس از آن، در جدولی براساس این شماره‌گذاری، نام و نشانه‌های عناصر آمده و خویشکاری‌ها در ستونی دیگر با علامت «ستاره» مشخص شده است. ستون دیگر جدول، به بررسی وضعیت «تعادل» حکایت‌ها اختصاص دارد. در قسمت بعدی جدول، «شخصیت‌های» هر حکایت، معرفی و پس از آن، شکل حرکت‌ها و سیر آن‌ها نشان داده شده است.

باید یادآور شد که حرکت، جزو عنصر حکایت محسوب نمی‌شود، بلکه تحولاتی است که در طی حکایت، ممکن است رخ دهد؛ به عبارت دیگر، «وقتی متنی را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، پیش از هر چیز باید تعداد حرکت‌هایی را که قصه از آن تشکیل شده است، معین سازیم.... جدا کردن یک حرکت همیشه کار ساده‌ای نیست؛ اما همیشه درستی و دقت کامل دارد.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۸۴) به همین دلیل برای بررسی یک حکایت، ابتدا باید با تعیین حرکت‌های آن، حدود حکایت‌ها را تعیین و سپس آن را از سایر جنبه‌ها بررسی کرد. مسلماً بدون آگاهی از توزیع حرکت‌ها نمی‌توان یک قصه را به اجزای سازنده‌ی آن تجزیه کرد. به ویژه نباید فراموش کرد که سبک اسلیمی (حکایت در حکایت) تعیین علمی حد و مرز این حکایت‌ها را اندکی دشوار می‌سازد. علاوه بر این، مبنای تشخیص سادگی یا پیچیدگی یک حکایت نیز تنها از راه بررسی علمی حرکت‌های آن امکان‌پذیر است. به قول پراپ حرکت، بسط و تحول در قصه است. (همان)

در این پژوهش خط‌های ممتد، نشان‌دهنده‌ی سیر حرکت‌هاست و نقطه‌چین‌ها گواه این هستند که حرکت به پایان نرسیده و ادامه‌ی آن در بخشی دیگر از حکایت، قرار دارد. آن حرکت‌هایی که پایانی مشترک دارند نیز با علامت «آکلا» نشان داده شده‌اند. مطلب بعدی، نمودارهای هر حکایت است که در جدول بررسی شده است. پس از تعیین عناصر، نمودگار، حرکت و مواردی این چنینی در هر حکایت، به تحلیل داده‌های به دست آمده پرداخته شده است.

یکی از عناصری که بررسی شده، «صحنه‌ی آغازین» و انواع آن است. این عنصر، خویشکاری نیست؛ اما یکی از عناصر مهم حکایت است. انجام خویشکاری‌ها را شخصیت‌های مختلف بر عهده دارند. هرچند خویشکاری‌ها عنصر اصلی در بررسی‌های ساختاری هستند، در نظر گرفتن شخصیت‌ها نیز برای دقت در تحلیل حکایت‌ها اهمیت دارد.

تفاوت ساختار دو حکایت اصلی باب «بازجست کار دمنه» و «زاهد و مهمان او» با دیگر حکایت‌ها موجب شد که پژوهندگان به مقایسه‌ی حکایت‌های کلیده و دمنه با ترجمه‌ی عربی آن از «ابن مقفع» و اصل هندی این حکایت‌ها (پنجه‌تتره) نیز پردازند که در تجزیه و تحلیل، به آن اشاره خواهد شد. در این مقاله برای جلوگیری از اطاله‌ی

کلام، به بررسی ساختار نه حکایت از پنجاه و هفت حکایت کلیله و دمنه به عنوان نمونه، اشاره می‌شود.

۵. حرکت

به دلیل اهمیت نقش حرکت در حکایت‌ها، لازم است ابتدا حرکت‌ها در حکایت‌ها مورد بررسی قرار گیرند؛ زیرا «حرکت‌ها» مسیر رخ داده‌های حکایت و تغییراتی را که ممکن است در آن ایجاد شود، نشان می‌دهند. هر حرکت با اتفاق یا شرارتی آغاز و سرانجام به یکی از خویشکاری‌های پایانی، مانند شکست، پیروزی، حل مسأله و مسایلی از این دست، ختم می‌شود. از طرف دیگر، حرکت‌ها با تعادل حکایت‌ها نیز در پیوند هستند؛ زیرا تعادل حکایت‌ها با رخ دادن اتفاق یا مشکلی به هم می‌خورد که در ادامه‌ی حکایت، ممکن است دوباره تعادل اولیه برقرار شود یا به همان صورت، حکایت به پایان برسد و این به هم خوردن تعادل، می‌تواند نقطه‌ی آغازی برای حرکتی دیگر باشد.

۵. ۱. راه‌های ترکیب حکایت‌ها

پنجاه و هفت حکایت کلیله و دمنه، شامل صد حرکت است. ترکیب حکایت‌ها براساس این حرکت‌ها به صورت‌های مختلف به کار رفته است. برخی ساده و برخی از آن‌ها پیچیده و درهم تنیده است که تشخیص آن‌ها نیاز به دقتی بیش‌تر دارد. حکایت‌های کلیله و دمنه، دارای یک تا پنج حرکت هستند. بیش‌ترین بسامد، مربوط به حکایت‌های ساده‌ی یک حرکتی است. حکایت‌هایی با حرکت‌های پیچیده نیز وجود دارد که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد. ترکیب حکایت‌ها به صورت‌های زیر دیده می‌شود:

۱. حکایت‌های یک حرکتی: سی و یک حکایت کلیله و دمنه به این شکل است.

پایان _____ شروع ۱.

۲. حکایت‌های دو حرکتی: شانزده حکایت به این شیوه با هم ترکیب شده‌اند که این حکایت‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) حرکت دوم، بعد از پایان حرکت اول می‌آید:

شروع _____
۱.

پایان ۲ _____ شروع ۲.

ب) پیش از پایان حرکت اول، آغاز و پایان حرکت دوم، بعد ادامه و پایان حرکت اول آمده است:

۱. شروع _____ پایان ۱ ادامه‌ی _____

۲. شروع _____ پایان ۲ _____

ج - حکایت‌هایی که پایانی مشترک دارند:

۱. شروع _____ } پایان ۱-۲ _____
 ۲. شروع _____ }

د) حکایت‌هایی که پیش از پایان حرکت اول، حرکت دوم آغاز خواهد شد و پس از آن دوباره ادامه‌ی حرکت اول می‌آید؛ سپس ادامه و پایان حرکت دوم، بعد ادامه و پایان حرکت اول خواهد آمد. این حرکت از حرکت‌های پیچیده‌است:

۱. شروع _____ ادامه‌ی ۱ _____ پایان ۱ ادامه‌ی ۱ _____

۲. شروع _____ ادامه‌ی ۲ _____ پایان ۲ _____

۳. حکایت‌های سه حرکتی: پنج حکایت به این روش با هم ترکیب شده‌اند.
 الف) حکایت‌هایی که حرکت اول به پایان می‌رسد؛ سپس حرکت دوم، شروع می‌شود و بعد از پایان حرکت دوم، سومین حرکت آغاز می‌گردد:

۱. شروع _____ پایان _____

۲. شروع _____ پایان _____

۳. شروع _____ پایان _____

ب) بعد از پایان حرکت اول، حرکت دوم و سوم با شروعی مشترک آغاز خواهد شد؛ سپس ادامه‌ی حرکت دوم و پایان آن می‌آید و در نهایت، حرکت سوم به پایان می‌رسد:

۱. شروع _____ پایان ۱ _____

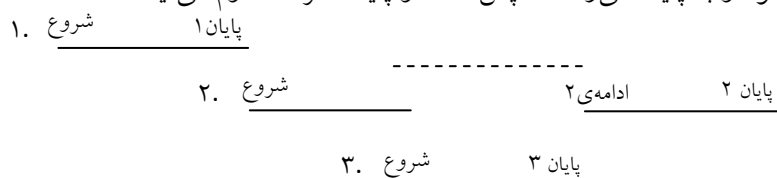
شروع ۲-۳ _____

۳. _____

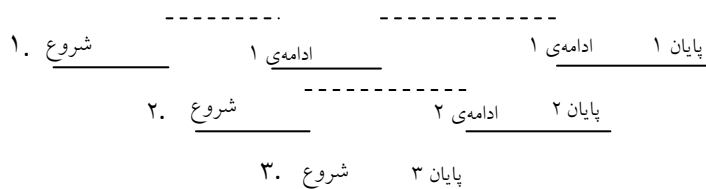
۲. پایان ۲ _____ ادامه‌ی ۲ _____

۳. پایان ۳ _____ ادامه‌ی ۳ _____

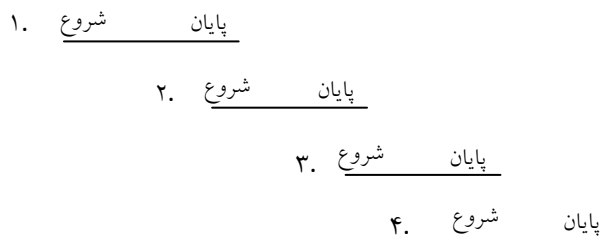
ج) با پایان حرکت اول، حرکت دوم شروع و پیش از پایان حرکت دوم، حرکت سوم آغاز می‌شود و به پایان می‌رسد؛ سپس ادامه و پایان حرکت دوم می‌آید:



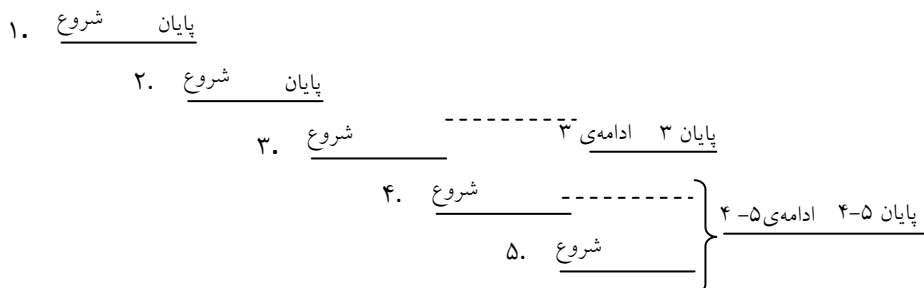
د) قبل از پایان حرکت اول، شروع حرکت دوم می‌آید و پس از آن، ادامه‌ی حرکت اول؛ بعد، شروع و پایان حرکت سوم خواهد آمد؛ سپس ادامه‌ی حرکت دوم و پایان آن و در آخر، پایان حرکت اول می‌آید:



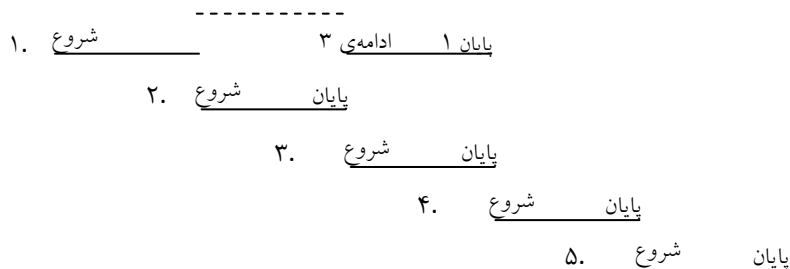
۴. حکایت‌های چهار حرکتی: سه حکایت به این شیوه آمده است که همه‌ی آن‌ها از یک شکل، پیروی می‌کنند؛ به گونه‌ای که بعد از پایان هر حرکت، حرکت بعدی آغاز می‌شود:



۵. حکایت‌های پنج حرکتی: دو حکایت طولانی به این شکل با هم ترکیب شده‌اند: الف) پس از تمام شدن حرکت اول، شروع و پایان حرکت دوم خواهد آمد؛ سپس آغاز حرکت سوم می‌آید که پیش از پایان حرکت سوم، حرکت چهارم شروع می‌شود؛ بعد، ادامه و پایان حرکت سوم و قبل از پایان حرکت چهارم، آغاز حرکت پنجم و پایان مشترک حرکت چهارم و پنجم می‌آید. این حکایت از حکایت‌های بسیار پیچیده است:



ب) حرکت دوم پیش از پایان حرکت اول آمده است؛ بعد ادامه و پایان حرکت اول؛ سپس هر کدام از حرکت‌های سوم، چهارم و پنجم، یکی پس از دیگری می‌آید:



به نظر می‌رسد کثرت بسامد حکایت‌های یک حرکتی (۳۱ حکایت)؛ یعنی، ۰/۲۸
 ۰/۵۴ حکایت‌ها، بیان‌گر تمایل سازندگان به سادگی این حکایت‌ها بوده است.

۶. عناصر حکایت‌ها

حکایت‌ها از اجزایی ساخته می‌شوند که برخی از آن‌ها مهم هستند و در پیش‌برد جریان حکایت، نقشی اساسی دارند و برخی دیگر از عناصر، اهمیتی کم‌تر دارند و گاهی ممکن است حذف یا دچار تغییر شوند. این اجزا را عناصر حکایت می‌نامند که به دو دسته‌ی ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند.

۶.۱. عناصر ثابت

عناصر ثابت، عناصری هستند که پیوسته در حکایت وجود دارند و تغییر نمی‌کنند. در واقع، این‌ها همان اجزایی هستند که ساختارگرایان به منظور یافتن آن‌ها، به تحلیل ساختاری یک اثر می‌پردازند و آن‌ها را خویشکاری می‌نامند.

۲.۶. عناصر متغیر

عناصر متغیر همان‌گونه که از نامشان پیداست، عناصری هستند که در حکایت تغییر می‌کنند و امکان حذف آن‌ها از حکایت وجود دارد. این عناصر به صورت‌های مختلف در حکایت‌ها ظاهر و سبب تنوع حکایت‌ها می‌شوند. این عناصر، حکایت‌ها را در ظاهر متفاوت می‌کنند؛ به نحوی که خواننده تصور می‌کند با حکایتی جدید روبه‌روست، در حالی که ساخت حکایت‌ها یکی است. از این عناصر، می‌توان به شخصیت، نام و صفات آن‌ها و مواردی این‌چنینی، اشاره کرد.

۳.۶. عناصر کمکی

عناصر کمکی، عناصری هستند که در حکایت‌ها به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شوند و خویشکاری‌ها را به هم پیوند می‌دهند. ممکن است همه‌ی خویشکاری‌ها در یک مسیر قرار نداشته باشند که در این صورت، عناصر کمکی برای ایجاد ارتباط منطقی آن‌ها با هم، به عنوان رابطی ظاهر می‌شوند و خویشکاری‌ها را به هم پیوند می‌دهند. پراپ این عناصر کمکی را پیونددهنده می‌نامد. «پیونددهندگان اغلب اوقات از رویدادهایی تشکیل شده است که بیان می‌دارد چگونه شخص «الف» پی می‌برد که شخص «ب» چه کار کرده است؟ لازم است وی بداند تا بتواند دست به اقدام بزند؛ به سخن کلی‌تر، این‌ها برای استقرار رابطه‌ی مستقیم، میان شخصیت قصه یا یک شخصیت و یک شیء در قصه، در جایی که مقتضیات قصه فقط رابطه‌ای غیرمستقیم را اجازه می‌دهد، به کار می‌روند.»^۱ (پراپ، ۱۳۷۱: ۵۸)

۷. خویشکاری

خویشکاری‌ها^۲ همان اجزای سازنده‌ی حکایت‌ها هستند که جریان حکایت بر عهده‌ی آن‌هاست. «خویشکاری، یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه‌نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود.» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۳) خویشکاری، عملی است که شخصیت‌ها انجام می‌دهند. «خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند و از این‌که چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرند، مستقلند. آن‌ها سازه‌های بنیادی یک قصه هستند.»

(پراپ، ۱۳۶۸: ۵۳) بر اساس نظر پراپ، خویشکاری‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: خویشکاری‌های اصلی و فرعی.

۱.۷. محل قرارگیری خویشکاری‌های اصلی

محل قرارگیری خویشکاری‌های اصلی در حکایت‌ها مشخص است و اغلب، آغاز و انجام حرکت‌ها با آنهاست.

۲.۷. محل قرارگیری خویشکاری‌های فرعی

خویشکاری‌های فرعی^۳ ممکن است در جاهای مختلف حکایت بیابند. به دلیل مشخص نبودن محل قرارگیری و فراوانی و تنوع آنها، بررسی این گروه از خویشکاری‌ها دشوارتر است و نمی‌توان آنها را در تعیین ساختار نهایی یک اثر، در نظر گرفت. این گروه از خویشکاری‌ها در این پژوهش (در جدول ساختار حکایت‌ها و نمودگار آنها) با حروف کوچک، نشان داده شده است تا تشخیص آنها از خویشکاری‌های اصلی، راحت‌تر باشد.

۳.۷. جدول بسامد خویشکاری‌های اصلی و فرعی

از سی و چهار خویشکاری^۴ موجود در کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی، بیست و هشت خویشکاری، اصلی و هفت خویشکاری، فرعی است. خویشکاری‌های «نهی»، نقض و قبول نهی، خبردهی، خبرگیری، فریب‌کاری، فریب‌خوردن و غیبت»، فرعی و بقیه‌ی خویشکاری‌ها اصلی هستند. خویشکاری نهی، صد و هفتاد بار، خویشکاری‌های «تغییر شکل» و «نخستین خویشکاری بخشنده» هرکدام دو بار در کل حکایت‌ها آمده‌است که به ترتیب، بیش‌ترین و کم‌ترین بسامد خویشکاری‌ها را دارند. در جدول زیر، علاوه بر بسامد بیست و هشت خویشکاری اصلی، بسامد خویشکاری‌های فرعی نیز ذکر شده است.

جدول شماره ۱: بسامد خویشکاری‌های اصلی و فرعی حکایت‌ها

شماره	خویشکاری	مثال	نام حکایت
۱	نهی	زاغ از مرغان دیگر خواست بوم را پادشاه خود نکنند.	مرغان که می‌خواستند بوم را امیر خویش کنند.
۲	قبول نهی	مرغان قبول کردند.	مرغان که می‌خواستند بوم را امیر خویش کنند
۳	خبردهی	کبک‌انجیر گفت: گربه‌ای عابد، نزدیک آب زندگی می‌کند.	کبک‌انجیر و خرگوش و گربه‌ی روزه‌دار
۴	خبرگیری	شگال علت ناراحتی شیر را پرسید.	تیرانداز و ماده شیر
۵	شراعت	کارگران گنج را با خود برده بودند.	مردی که گنجی یافت.
۶	عمل قهرمان	ماهی خودش را به مردن زد و با پشت، به روی آب آمد.	سه ماهی که در آب‌گیری بودند.
۷	فریب خوردن	پادشاه غوکان موافقت کرد و بر پشت مار نشست.	مار پیر و ملک غوکان
۸	شکست	دزدان، گوسفند را بردند.	زاهدی که گوسفندی خریده بود.
۹	نقض نهی	شیر نسبت به شگال بدبین شد.	شیر و شغال
۱۰	فریبکاری	با ظاهری دوستانه، از زاهد خواست کنار او باشد	زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد.
۱۱	عزیمت	پیروز زمانی که ماه همه جا را روشن کرده بود، به آن جا رفت.	ملک پیلان و خرگوش
۱۲	غیبت	روزی نقاش برای انجام کاری رفت.	زن بازرگان و نقاش و غلام او
۱۳	رهایی	گربه فرار کرد و موش در سوراخ رفت.	گربه و موش
۱۴	بازگشت	زاهد بازگشت.	زاهد و راسو
۱۵	تدارک و دریافت عامل کمکی	مردم به دنبال زاغ رفتند.	زاغی که بر بالای درختی خانه داشت.
۱۶	مصیبت	کیسه‌ی پول آن‌جا نبود.	دو شریک، یکی زرنگ و دیگری ساده‌لوح
۱۷	مجازات	به دمنه آب غذا ندادند تا مرد.	بازجست کار دمنه
۱۸	کمبود یا نیاز	شیر گفت: داروی آن دل و گوش خرد است که پیدا نمی‌شود.	شیر گر گرفته و روباه و خر
۱۹	پیروزی	غوک با کمک راسو، مار را کشت.	غوکی در جوار ماری می‌زیست.
۲۰	کارسازی مصیبت یا نیاز	زن کنجد را به بازار برد و آن را عوض کرد.	داستان زن و کنجد بخته کرده
۲۱	راهنمایی	بلار به لباس اشاره کرد.	پادشاه و برهمنان
۲۲	رویداد ربط‌دهنده	شاه به وزیر گفت: تدبیری بیندیش و این کار را شروع کن.	بوف و زاغ
۲۳	کار دشوار	به شاهزاده گفتند: با توکل خودت برای ما کاری کن.	شاهزاده و یاران او
۲۴	حل مسأله	فیل تعظیم کرد و قول داد دیگر به آن‌جا نیاید.	ملک پیلان و خرگوش
۲۵	عامل فریب	بوزنگان کرم شب‌تابی را دیدند.	دو ببط و باخمی دوست آنان

۲۶	رسوایی	۱۰	دمنه رسوا شد.	شیر و گاو
۲۷	پاداش	۹	مرد زمین را شکافت و گنج را برداشت.	مردی که جفتی طوطی خرید و آزاد کرد.
۲۸	مقابله‌ی آغازین	۷	طیطوی نر تصمیم گرفت از وکیل دریا انتقام بگیرد.	طیطوی و وکیل دریا
۲۹	کشمکش	۶	خرچنگ محکم گسوی ماهی‌خوار را فشرد.	ماهی‌خوار و خرچنگ
۳۰	تعقیب	۶	صیاد به دنبال آهو رفت.	دوستی کیوتر و زاغ و موش و باخه و آهو
۳۱	بازشناسی	۵	مار او را شناخت.	زرگر و سیاح
۳۲	رسیدن به ناشناختگی	۴	کاردان‌ها به پیشه‌ای رفت و درخت انجیری را برای زندگی، برگزید.	بوزینه و باخه
۳۳	ادعای بی‌پایه	۳	مدعی گفت: درست کردن دارو کار من است.	طیب حاذق و مدعی جاهل
۳۴	نخستین خویشکاری بخشنده	۲	زاهد از او پرسید از کجا آمده و به کجا می‌رود؟	زاهد و مهمان او
۳۵	تغییر شکل	۲	دختر موش شد.	زاهد و بچه موشی که دختری شد.

به نظر می‌رسد بسامد بالای خویشکاری نهی، بیان‌گر افزونی نقش عناصر سلطه‌گر و افزونی خویشکاری پذیرش نهی، بیان‌گر سلطه‌پذیری جامعه‌ی هند در زمان نگارش این کتاب باشد؛ مسأله‌ای که بررسی آن مربوط به حیطه‌ی پژوهش‌های جامعه‌شناسی از مقوله‌ی این پژوهش خارج است. به نظر می‌رسد بسامد بالای خویشکاری‌های خبرگیری و خبردهی نیز در ارتباط با همین مسأله، قابل بررسی باشد.

۸. شخصیت‌ها

شخصیت‌ها از عناصر متغیر حکایت هستند که به شکل‌های مختلف در حکایت‌ها ظاهر می‌شوند و انجام‌دهنده‌ی اعمال موجود در حکایت و یا در معرض وقوع حوادث هستند. «اشخاص داستان، عامل یا معمول رخ‌دادها هستند؛ یعنی آنان یا اعمال را انجام می‌دهند و یا رخ‌دادها برایشان پیش می‌آید و به هر جهت، معنای خود را از نسبتی که با آنان دارند به دست می‌آورند. از سوی دیگر، بدون وقایع، داستان و شخصیت داستانی، موجودیت نمی‌یابد. بنابراین همواره باید به رابطه‌ی دو جانبه و تنگاتنگ شخصیت و طرح داستان، توجه داشت.» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۱۶۸)

یکی از انواع شخصیت‌های قصه، «شخصیت تمثیلی» است که از «شخصیت‌های جانشین‌شونده محسوب می‌شود؛ به این معنا که شخصیت یا شخصیت‌هایی جانشین

فکر، خلق و خو، خصلت و صفتی می‌شوند.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۰۴) در حکایت‌های کلیله و دمنه نیز از این نوع شخصیت‌ها وجود دارد. همچنین در نگاهی کلی می‌توان جنس شخصیت‌های کلیله و دمنه را به چهار دسته تقسیم کرد: انسانی، حیوانی، عناصر طبیعی (باد، کوه، ابر و آفتاب) و ماورایی (اژدها، دیو و سیمرغ). در حکایت‌های کلیله و دمنه، یازده شخصیت انجام‌دهنده‌ی خویشکاری‌ها هستند که در جدول زیر نام و بسامد هریک از آن‌ها آمده است:

جدول شماره ۲: بسامد شخصیت‌های حکایت‌ها

شماره	شخصیت‌ها	بسامد
۱	قهرمان	۷۸
۲	شریر	۷۷
۳	یاری‌گر قهرمان	۳۶
۴	قربانی	۳۶
۵	گسیل‌دارنده	۲۱
۶	یاری‌گر قربانی	۱۲
۷	بخشنده	۹
۸	یاری‌گر شریر	۸
۹	قهرمان دروغین	۷
۱۰	یاری‌گر یاری‌گر	۵
۱۱	یاری‌گر قهرمان دروغین	۲

۹. نمودگار

نمودگارها،^۵ نشان‌دهنده‌ی خویشکاری‌های موجود در حکایت‌ها هستند؛ به عبارت دیگر، «نمودگار آن چیزی است که در متن، با حروف مشخص شده است و در زیر این سرعنوان‌ها، انسان می‌تواند مواد حقیقی قصه را بگذارد. این، ترتیب عمودی خویشکاری‌ها را به وجود می‌آورد.» (پراپ، ۱۳۷۱: ۱۲۰) نمودگارها به دو صورت در این پژوهش به کار رفته‌اند: نمودگارهای کلی که در آن، همه‌ی خویشکاری‌های اصلی و فرعی، ذکر شده؛ اما در نمودگار نهایی فقط خویشکاری‌های اصلی که جایگاهی مشخص دارند و می‌توان از طریق آن، ساختار نهایی یک متن را تعیین کرد، آمده است.

۱۰. انگیزش

«انگیزش»، دلایل و انگیزه‌های مختلف شخصیت‌های قصه برای انجام کارهاست و به نظر پراب، «جزو ناپایدارترین و بی‌ثبات‌ترین عناصر قصه هستند.» (پراب، ۱۳۶۸: ۱۵۵)

۱۱. صحنه‌ی آغازین

با بررسی ساختار حکایت‌ها بر اساس الگوی پراب در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، مشخص شد که در همه‌ی حکایت‌های کلیده و دمنه، هفت گونه «صحنه‌ی آغازین» وجود دارد. برخی از آن‌ها نشان می‌دهد که یکی از شخصیت‌ها دارای مالکیتی است؛ مانند: (خانه‌ی پر عود، جواهر، لباس گران‌بها، زن زیبا، گوسفند، گاو، مرغ و دختر)؛ برخی دیگر، صحنه‌هایی است که در آن شخصیت‌ها معرفی می‌شوند و توضیحی درباره‌ی آن‌ها و یا خبری از قصد انجام یا رخ دادن شرارت، مصیبت، یا اتفاقی داده می‌شود و گاهی خواست و هدف قهرمان را بیان می‌کنند یا درباره‌ی مکانی توضیح می‌دهند؛ برخی دیگر نیز به تغییر مکان شخصیت اشاره دارد و یا قهرمان، شیئی (استخوان یا گنج) را پیدا می‌کند.

جدول شماره ۳: بسامد انواع صحنه‌ی آغازین

شماره	صحنه‌ی آغازین	بسامد
۱	معرفی شخصیت‌ها و توضیحی درباره‌ی آن‌ها	۲۶
۲	از قصد انجام یا رخ دادن شرارت، مصیبت یا اتفاقی، خبر داده می‌شود.	۱۱
۳	یکی از شخصیت‌ها دارای مالکیتی است. (خانه‌ی پر عود، جواهر، لباس گران‌بها، زن زیبا، گوسفند، گاو، مرغ، دختر)	۱۰
۴	خواست و هدف قهرمان را بیان می‌کند.	۳
۵	درباره‌ی مکانی توضیح می‌دهد.	۳
۶	به تغییر مکان یکی از شخصیت‌ها اشاره دارد.	۲
۷	قهرمان شیئی (استخوان، گنج) را پیدا می‌کند.	۲

۱۲. تجزیه و تحلیل ساختاری حکایت‌ها

در پژوهش حاضر، تمامی حکایت‌های کلیده و دمنه مورد بررسی قرار گرفته و نتایج ارائه شده، بر اساس داده‌های کل این اثر است؛ اما از آن‌جا که آوردن ساختار تمامی این حکایت‌ها موجب اطاله‌ی کلام خواهد شد، در این قسمت، برای نمونه، تجزیه و تحلیل

ساختار نه حکایت ارائه می‌گردد. دلیل اصلی انتخاب این حکایت‌ها، کوتاه بودن آن‌ها بوده است که از میان حکایت‌های دیگر، به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. از طرف دیگر، انتخاب دو حکایت اصلی باب «بازجست کار دمنه» و باب «زاهد و مهمان او» نیز از میان این نه حکایت، به دلیل تفاوت ساختاری آن‌ها با سایر حکایت‌ها بود تا خواننده با مقایسه‌ی آن‌ها بتواند الحاقی بودن آن‌ها را دریابد.

۱.۱۲. باب برزویه‌ی طبیب، حکایت «مردی که یک خانه پر عود داشت»

ساختار حکایت

۱. مردی خانه‌ای پر از عود داشت؛ ۲. می‌خواست آن‌ها را بفروشد؛ ۳. با خود اندیشید، اگر وزن کند و در تعیین قیمت احتیاط، طول می‌کشد؛ ۴. همه را به نصف قیمت فروخت. (منشی، ۱۳۷۷: ۴۶)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	A	وضعیت آغازین		۲	W ²	نیاز	*
۳	C ¹	عمل قهرمان	*	۴	M ¹³	شکست	*
۱ تا ۳ تعادل اولیه ۴ به هم خوردن تعادل							
شخصیت‌ها							قهرمان: مرد
حرکت حکایت							یک حرکتی
نمودگار							1- a M ¹³
							1- W ² C ¹ M ¹³

۱.۲. حکایت «روباهی که در بیشه‌ای طبلی دید»

ساختار حکایت

۱. روباهی در بیشه‌ای رفت؛ ۲. آن‌جا پهلوی درختی طبلی دید. هرگاه باد می‌وزید، شاخه‌ی درخت به طبل می‌خورد و صدایی ترسناک به گوش روباه می‌رسید؛ ۳. روباه فکر کرد فراخور صدای آن، می‌تواند گوشت زیادی هم داشته باشد؛ ۴. آن را پاره کرد. ۵. دید چرمی بیش نیست. (همان، ۱۳۷۷: ۷۰)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	A	وضعیت آغازین		۲	O	عامل فریب	*
۳	Z	انگیزش		۴	g ²	فریب خوردن	*
۵	M ⁶	شکست	*				
۱ تا ۴ تعادل اولیه ۵ به هم خوردن تعادل							
شخصیت‌ها		قهرمان: روباه					
حرکت حکایت		یک حرکتی					
نمودگار		1- O g ² M ⁶					

۳.۱۲. حکایت «طیطوی و وکیل دریا»

ساختار حکایت

۱. یک جفت طیطوی در ساحلی بودند؛ ۲. چون زمان تخم‌گذاری فرارسید؛ ماده از نر خواست جایی برای این بیابند؛ ۳. نر قبول نکرد و ساحل را مناسب دانست؛ ۴. ماده، نر را از این کار برحذر داشت؛ ۵. او از نر خواست جای مطمئنی بیابد؛ ۶. نر قبول نکرد؛ ۷. ماده تخم‌گذاری کرد. وکیل دریا بچه‌ها را با خود برد؛ ۸. ماده از نر خواست فکری بکند؛ ۹. نر تصمیم گرفت از وکیل دریا انتقام بگیرد؛ ۱۰. نر به سراغ دیگر مرغان رفت و رئیس هر نوع را گردآورد؛ ۱۱. ماجرا را به آنان گفت؛ ۱۲. مرغان همگی نزد سیمرغ رفتند و واقعه را برای او شرح دادند؛ ۱۳. سیمرغ وارد عمل شد و همه‌ی مرغان برای انتقام‌گیری رفتند؛ ۱۴. وکیل دریا بچه‌ها را بازگرداند. (همان، ۱۳۷۷: ۱۱۰)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	A	وضعیت آغازین		۲	h ⁶	درخواست	*
۳	d ⁵	نپذیرفتن درخواست	*	۴	h ¹	نهی	*
۵	h ⁴	امر	*	۶	d ¹	نقض نهی	*
۷	H ¹	شرارت	*	۸	h ⁴	امر	*
۹	I	مقابله‌ی آغازین	*	۱۰	↑	عزیمت	*
۱۱	f ⁴	خبردهی	*	۱۲	f ⁴	خبردهی	*
۱۳	B ¹	تدارک و دریافت	*	۱۴	L ⁸	پیروزی	*
۱ تا ۶ تعادل اولیه ۷ تا ۱۳ به هم خوردن تعادل ۱۴ تعادل مجدد							
شخصیت‌ها		قهرمان: طیطوی نر یاریگر قهرمان: سیمرغ و رئیس هر گروه از مرغان شریر: وکیل دریا					
حرکت حکایت		یک حرکتی					
نمودگار		1- h ⁶ d ⁵ h ¹ h ⁴ d ¹ H ¹ h ⁴ I ↑ f ⁴ f ⁴ B ¹ L ⁸					

۴.۱۲. حکایت «غوکی در جوار ماری می‌زیست»

ساختار حکایت

۱. غوکی در جوار ماری، زندگی می‌کرد؛ ۲. هرگاه غوک بچه می‌آورد، مار آن‌ها را می‌خورد؛ ۳. غوک با پنج‌پایکی دوست بود؛ ۴. نزد او رفت و خواست چاره‌ای ببیند؛ ۵. پنج‌پایک گفت: جز با حيله نمی‌توان بر دشمن پیروز شد. او گفت: فلان‌جا راسویی زندگی می‌کند. سپس از غوک خواست چند ماهی بگیرد، بکشد و از سوراخ راسو تا لانه‌ی مار بگذارد. پنج‌پایک گفت: راسو یکی یکی ماهیان را می‌خورد و به مار می‌رسد و او را می‌کشد؛ ۶. غوک همین کار را کرد؛ (۷) ۸. راسو دوباره به دنبال ماهی به همان‌جا رفت؛ ۹. چون ماهی پیدا نکرد، ۱۰. غوک و بچه‌هایش را خورد. (همان، ۱۳۷۷: ۱۱۸)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	A	وضعیت آغازین		۲	H ^f	شرارت	*
۳	Y	دوستی		۴	V ^۱	کمک طلبیدن	*
۵	J ^۱	راهنمایی	*	۶	e ^{۱۱}	قبول راهنمایی	*
۷	L ^۵	پیروزی	*	۸	H ^{۱۰}	شرارت	*
۹	Z	انگیزش		۱۰	M ^t	شکست	*
۱ تا ۵ عدم تعادل ۶ تا ۷ برقراری تعادل ۸ تا ۱۰ به هم خوردن تعادل							
شخصیت‌ها		حرکت ۱ قهرمان: غوک		شیرین: مار		یاری‌گر قهرمان: پنج‌پایک و راسو	
حرکت حکایت		حرکت ۲ قهرمان: غوک		شیرین: راسو			
دو حرکتی		L ⁵		a		1.	
		M ²		H ¹⁰		2.	
نمودگار		1- H ⁴ V ¹ J ¹ e ¹¹ L ⁵ 2- M ¹⁰ H ²					

۵.۱۲. حکایت «صیاد و آهو و خوک و گرگ»

ساختار حکایت

۱. روزی صیادی به شکار رفت و آهوئی شکار کرد و به سوی خانه رفت؛ ۲. در راه خوکی به او حمله کرد؛ ۳. مرد تیری به خوک زد و خوک هم او را زخمی کرد؛ ۴. مرد و خوک هر دو مردند؛ ۵. گرگی گرسنه آن‌جا رسید و مرد، آهو و خوک را دید؛ ۶. با خود گفت: بهتر است آنان را برای بعد نگه دارم و امروز را با خوردن زه کمان، بگذرانم؛ ۷. گرگ مشغول خوردن زه شد؛ ۸. گوش‌های کمان جهید و به گردن او افتاد و مرد. (همان، ۱۳۷۷: ۱۷۲)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	A	وضعیت آغازین		۲	$H^{1/}$	شرارت	*
۳	K^1	کشمکش	*	۴	M^8	شکست	*
۵	O	عامل فریب	*	۶	z	انگیزش	
۷	g^2	فریب خوردن	*	۸	M^2	شکست	*
۱ تعادل اولیه ۲ تا ۴ به هم خوردن تعادل ۵ تا ۶ تعادل مجدد ۷ تا ۸ به هم خوردن تعادل							
شخصیت‌ها		قهرمان: صیاد	شریر: خوک	قربانی: گرگ			
حرکت حکایت		دو حرکتی		1. $a \frac{M^8}{\quad}$			
				2. $O \frac{M^2}{\quad}$			
نمودگار		1- $H^{1/} K^1 M^8$ 2- $O g^2 M^2$					

۶.۱۲. حکایت «زاهدی که گوسفندی خریده بود»

ساختار حکایت

۱. زاهدی، گوسفندی برای قربانی، خرید؛ ۲. در راه، دزدان او را دیدند؛ ۳. با هم پیمان بستند که او را فریب دهند و گوسفند را بگیرند؛ ۴. یکی از آنان به زاهد گفت: این سگ را کجا می‌بری؟ دیگری گفت: قصد شکار داری که سگ در دست گرفته‌ای؟ سومی گفت: زاهدان با سگ بازی نمی‌کنند؛ ۵. زاهد شک به دلش راه یافت و خود را سرزنش کرد. با خود گفت: شاید فروشنده جادوگر بوده است؛ ۶. گوسفند را گذاشت؛ ۷. زاهد رفت؛ ۸. دزدان گوسفند را بردند. (همان، ۱۳۷۷: ۲۱۱)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	a	وضعیت آغازین		۲	&	شروعی برای خویشکاری	
۳	H^{19}	شرارت	*	۴	n^1	فریبکاری	*
۵	g^3	فریب خوردن	*	۶	g^5	همدستی	*
۷	i^6	غیبت	*	۸	M^1	شکست	*
۱ تعادل اولیه ۲ تا ۸ به هم خوردن تعادل							
شخصیت‌ها		قهرمان: زاهد	شریر: دزدان				
حرکت حکایت		یک حرکتی		1. $a \frac{M^1}{\quad}$			
نمودگار		1- $H^{19} n^1 g^3 g^5 i^6 M^1$					

۱۲.۷. حکایت «زاغی که آرزوی روش کبک داشت»

ساختار حکایت

۱. زاغی، کبکی را دید؛ ۲. از راه رفتن کبک خوشش آمد؛ ۳. آرزو داشت آن را بیاموزد. ۴. تلاش کرد؛ ۵. اما نیاموخت و راه رفتن خود را فراموش کرد. (همان، ۱۳۷۷: ۳۴۴)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	a	وضعیت آغازین		۲	z	انگیزش	
۳	W ⁴	نیاز	*	۴	C'	عمل قهرمان	*
۵	M ⁶	شکست	*				
۱ تا ۴ تعادل اولیه ۵ به هم خوردن تعادل							
شخصیت‌ها				قهرمان: زاغ			
حرکت حکایت				یک حرکتی			
نمودگار				1- W ⁴ C ⁷ M ⁶			

۱۲.۸. حکایت اصلی «باب بازجست کار دمنه»

ساختار حکایت

۱. شیر از کشتن گاو پشیمان شد؛ ۲. شبی پلنگ نزد شیر بود، هنگام بازگشت، از کنار خانه‌ی کلیله و دمنه گذشت؛ ۳. کلیله درباره‌ی کاری که دمنه کرده بود با او حرف می‌زد که پلنگ شنید؛ ۴. کلیله او را سرزنش کرد و از او خواست ترکش کند. دمنه نیز از او خواست به شادی پردازد؛ زیرا دشمن از بین رفته است؛ ۵. پلنگ که ماجرا را شنید، نزد مادر شیر رفت و با او پیمان بست که آنچه می‌گوید، مخفی بماند؛ ۶. مادر شیر قبول کرد؛ ۷. بعد، پلنگ ماجرا را تعریف کرد؛ ۸. روز بعد، مادر شیر، نزد شیر رفت و علت غمگینی او را پرسید؛ ۹. شیر به کشتن شنبه اشاره کرد؛ ۱۰. مادر شیر گفت: نفس تو گواهی می‌دهد که شنبه بی‌گناه بوده است. اگر فکر می‌کردی، می‌فهمیدی بی‌گناه است. من هرچه فکر می‌کنم، او را بی‌گناه می‌بینم؛ ۱۱. شیر گفت: می‌خواهم موضوع را روشن کنم، اگرچه دیگر فایده‌ای ندارد؛ ۱۲. به مادرش گفت: اگر چیزی می‌دانی، بگو؛ ۱۳. مادر جواب داد: شنیده‌ام، اما نمی‌توانم بگویم؛ چون قول داده‌ام؛ ۱۴. شیر گفت: در این باره بیندیش و هرچه لازم است، بکن؛ ۱۵. مادر شیر عیب آشکار کردن راز را بیان کرد و شیر سخن او را تأیید کرد؛ ۱۶. از او خواست بدون گفتن نام آن

شخص، به فرد خطاکار اشاره کند؛ ۱۷. مادر شیر در میان کلامش، به دمنه اشاره کرد؛ ۱۸. شیر متوجه شد؛ ۱۹. لشکر را احضار کرد. مادرش را هم خبر کرد تا بیاید. دستور داد، دمنه را بیاورند؛ ۲۰. دمنه چون اوضاع را دید، از نزدیکانش پرسید: اتفاقی افتاده است؟ مادر شیر گفت: شرارت تو شیر را این‌گونه کرده و خیانت تو آشکار شده است. دمنه گفت: همه می‌دانند که من با گاو دشمنی ندارم، فقط بر خود واجب می‌دانستم که شیر را نصیحتی کنم. شیر گفت: باید او را به قاضی سپرد. دمنه گفت: چه کسی از شیر بهتر می‌تواند قضاوت کند. من مطمئنم اگر تحقیق کنند، بی‌گناهی من ثابت می‌شود. امیدوارم شاه شخصی عادل را مأمور این کار کند. یکی از حاضران گفت: این سخنانی که می‌گویند، به نفع پادشاه نیست؛ او می‌خواهد بلا را از خود دور کند. دمنه گفت: هرکسی برای خودش تلاش می‌کند. مادر شیر نیز با او سخن گفت و به این که هنوز می‌خواهد با مکر و حيله خود را نجات دهد، اشاره کرد. دمنه باز برای نجات خود سخنانی گفت؛ ۲۱. از پادشاه خواست در کار او عجله نکند؛ ۲۲. مادر شیر ترسید که شیر، دوباره فریب بخورد؛ ۲۳. به شیر گفت: خاموشی، نشان تصدیق است؛ ۲۴. شیر دستور داد، دمنه را ببندند و به قاضی بسپارند؛ ۲۵. او را زندانی کردند؛ ۲۶. مادر شیر بازگشت و به او گفت: برای من ثابت شده است که دمنه دروغ‌گوست. او از شیر خواست، زودتر دمنه را بکشد؛ ۲۷. شیر گفت: نمی‌خواهم عجله کنم. تا بررسی نشود، او را نمی‌کشم؛ ۲۸. کليلة پنهانی به دیدار دمنه به زندان رفت و با دیدن او، گریه کرد؛ ۲۹. کليلة گفت: به حرف من گوش نکردی. دمنه گفت: همیشه حق را می‌گفتی ولی طمع نگذاشت به حرفت گوش کنم. می‌دانم گناه‌کارم. می‌ترسم به دلیل ارتباط با من، تو نیز متهم شوی؛ ۳۰. اگر تو رازم را بگویی، کارم تمام است؛ ۳۱. کليلة گفت: تو چاره‌ای نداری؛ ۳۲. بهتر است به گناهت اعتراف کنی، چون مجازات می‌شوی؛ ۳۳. دمنه گفت: در این باره فکر می‌کنم و با مشورت با تو، کار را انجام می‌دهم؛ ۳۴. کليلة برگشت، ناراحت و رنجور، دراز کشید و مرد؛ ۳۵. حیوانی با دمنه زندانی بود. او سخن کليلة و دمنه را شنید؛ ۳۶. به خاطر سپرد و چیزی نگفت؛ ۳۷. روز بعد مادر شیر از شیر خواست که دمنه را بکشد؛ ۳۸. شیر به قاضیان دستور داد که زودتر کار دمنه را انجام دهند؛ ۳۹. قاضیان جمع شدند و گفتند: هرکس درباره‌ی این موضوع چیزی می‌داند، بگوید؛ ۴۰. همه ساکت بودند؛ ۴۱. دمنه گفت: من بی‌گناهم و سخنانی برای اثبات

بی‌گناهی خود گفت؛ ۴۲. یکی از حاضران گفت: از ظاهرش پیداست که مجرم است و درباره‌ی چگونگی تشخیص گناه‌کار از طریق ظاهر، صحبت کرد. دمنه در پاسخ به این شخص و توجیه آنان، سخن گفت. حاضران ساکت شدند؛ ۴۳. قاضی دستور داد او را به زندان ببرند؛ (۴۴). ۴۵. دوست کلیله، روزبه، رفت و خیر مرگ کلیله را به دمنه داد؛ ۴۶. دمنه ناراحت شد و گریه کرد؛ ۴۷. دمنه به او پیشنهاد برادری داد؛ ۴۸. روزبه قبول کرد؛ ۴۹. آن‌ها با هم پیمان بستند؛ ۵۰. دمنه، روزبه را از گنجی که متعلق به او و کلیله بود، آگاه کرد؛ ۵۱. از او خواست که آن را بیاورد؛ ۵۲. روزبه رفت و آن را آورد؛ ۵۳. دمنه سهم خود را برداشت و سهم کلیله را به او داد؛ ۵۴. از او خواست، نزد شیر برود و هرچه درباره‌ی دمنه می‌گویند، به دمنه بگوید؛ ۵۵. روزبه تا زمان مرگ دمنه، همین کار را کرد؛ ۵۶. روز بعد، رئیس قاضیان نزد شاه رفت و گزارش کارها را به او داد. شیر آن را گرفت و قاضی را برگرداند؛ ۵۷. شیر مادر را فراخواند؛ ۵۸. مادر شیر از خواندن آن مضطرب شد، بعد از گفت‌وگو با شیر گفت: پادشاه نمی‌تواند میان راست و دروغ تفاوت قایل شود. در این فرصتی که به دمنه می‌دهید، او فتنه‌انگیزی می‌کند و شما در کارش ناتوان می‌شوید. سپس با ناراحتی برخاست و رفت؛ ۵۹. روز بعد دمنه را بیرون آوردند و همه آمدند؛ ۶۰. دوباره از مردم خواستند شهادت بدهند؛ ۶۱. اما کسی حرفی نزد؛ ۶۲. قاضی گفت: هرچند همه ساکتند، می‌دانند که تو گناهکاری. پس اعتراف کن تا نجات پیدا کنی؛ ۶۳. دمنه گفت: قاضی نباید بر پایه‌ی حدس و گمان، حکم بدهد. او حرف قاضی را قبول نکرد؛ ۶۴. قاضی گزارش کار را برای شیر فرستاد؛ ۶۵. شیر آن را به مادرش نشان داد. مادرش گفت: تلاش من فایده‌ای نداشت. امروز دمنه قصد کشتن پادشاه را دارد؛ ۶۶. شیر از مادرش خواست که هرچه می‌داند، بگوید؛ ۶۷. مادر شیر گفت: این کار، دشوار است و نمی‌توانم راز کسی را فاش کنم. از آن‌کس می‌پرسم، اگر اجازه داد، می‌گویم؛ ۶۸. مادر شیر رفت و پلنگ را صدا زد؛ ۶۹. گفت: بر تو واجب است که شهادت بدهی؛ ۷۰. پلنگ قبول کرد؛ ۷۱. او ماجرا را برای شیر تعریف کرد؛ ۷۲. با شنیدن این خبر، حیوانی که در زندان بود، کسی فرستاد و گفت: من هم شاهدم؛ ۷۳. شیر دستور داد او را بیاورند؛ (۷۴) ۷۵. او ماجرا را تعریف کرد؛ ۷۶. شیر دستور داد دمنه را بکشند؛ (۷۷). ۷۸. به دمنه آب و غذا ندادند تا مرد. (همان، ۱۳۷۷: ۱۲۷)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	A	وضعیت آغازین		۲	y	عبور از جایی	
۳	y/S	شنیدن- رسوایی	*	۴	y	گفت‌وگو	
۵	h ¹	نهی	*	۶	e ¹	قبول نهی	*
۷	f ³	رازگویی	*	۸	m ²	خبرگیری	*
۹	f ¹	خبردهی	*	۱۰	y	گفت‌وگو	
۱۱	Z	انگیزش		۱۲	h ⁴	امر	*
۱۳	d ²	نقض امر	*	۱۴	h ⁴	امر	*
۱۵	Y	گفت‌وگو		۱۶	h ⁴	امر	*
۱۷	e ²	قبول امر	*	۱۸	y	شنیدن	
۱۹	Y	فراخوانی		۲۰	y	گفت‌وگو	
۲۱	h ³	درخواست	*	۲۲	z	انگیزش	
۲۳	h ²	پند دادن	*	۲۴	h ¹	فرمان	*
۲۵	e ⁶	انجام فرمان	*	۲۶	h ^b	درخواست	*
۲۷	d ⁵	نپذیرفتن درخواست	*	۲۸	y	ناراحتی	
۲۹	Y	گفت‌وگو		۳۰	h ³	درخواست	*
۳۱	d ⁵	نپذیرفتن درخواست	*	۳۲	h ⁵	پیشنهاد	*
۳۳	e ⁴	قبول پیشنهاد	*	۳۴	i ⁵	غیبت	*
۳۵	Y	شنیدن		۳۶	y	پنهان‌کاری	
۳۷	h ^b	درخواست	*	۳۸	h ¹	فرمان	*
۳۹	e ⁶	انجام فرمان	*	۴۰	y	سکوت	
۴۱	Y	گفت‌وگو		۴۲	y	گفت‌وگو	
۴۳	h ¹	فرمان	*	۴۴	e ^b	انجام فرمان	*
۴۵	f ⁴	خبردهی	*	۴۶	y	ناراحتی	
۴۷	h ⁵	پیشنهاد	*	۴۸	e ⁴	قبول پیشنهاد	*
۴۹	Y	پیمان بستن		۵۰	f ³	رازگویی	*
۵۱	h ^b	درخواست	*	۵۲	e ¹	قبول درخواست	*
۵۳	Y	تقسیم کردن		۵۴	h ^b	درخواست	*
۵۵	e ¹	قبول درخواست	*	۵۶	f ⁴	خبردهی	*
۵۷	Y	فراخوانی		۵۸	y	گفت‌وگو	
۵۹	Y	مجلس		۶۰	h ⁴	امر	*
۶۱	d ²	نقض امر	*	۶۲	h ⁴	امر	*
۶۳	d ²	نقض امر	*	۶۴	f ⁴	خبردهی	*
۶۵	Y	گفت‌وگو		۶۶	h ⁴	امر	*
۶۷	e ³	قبول امر با شرط	*	۶۸	y	فراخوانی	

*	قبول امر	e^2	۷۰	*	امر	h^4	۶۹
*	خبردهی	f^4	۷۲	*	رازگویی	f^3	۷۱
*	انجام فرمان	e^6	۷۴	*	فرمان	h'	۷۳
*	فرمان	h'	۷۶	*	رازگویی	f^3	۷۵
*	مجازات	T^1	۷۸	*	انجام فرمان	e^6	۷۷
۷۱ تا ۷۸ برقراری تعادل				۱ تا ۷۰ عدم تعادل			
شخصیت‌ها حرکت ۱- قهرمان: شیر شریر: دمنه یاری‌گر شریر: کلیله یاری‌گر قهرمان: پلنگ و مادر شیر حرکت ۲- قهرمان: شیر شریر: دمنه یاری‌گر شریر: روزبه یاری‌گر قهرمان: پلنگ، حیوانی که با دمنه زندانی بود و مادر شیر							
حرکت حکایت 1. $a \quad d^5 \quad h^6 \quad e^6 \quad f^4 \quad T^1$ 2. $h^3 \quad i^5 \quad f^4 \quad e^7$ ----- ده حرکت							
نمودگار 1- $S h^1 e^1 f^3 m^2 f^1 h^4 d^2 h^4 h^4 e^2 h^3 h^2 h^7 e^6 h^6 d^5 h^6 h^7 e^6 h^7 e^6 f^4 h^4$ $d^2 h^4 d^2 f^4 h^4 e^3 h^4 e^2 f^3 f^4 h^7 e^6 f^3 h^7 e^6 T^1$ 2- $h^3 d^5 h^5 e^4 i^5 f^4 h^5 e^4 f^3 h^6 e^7 h^6 e^7$							

۹.۱۲. حکایت اصلی «باب زاهد و مهمان او»

ساختار حکایت

۱. در ولایت کنوج مردی مصلح و پرهیزکار بود؛ ۲. روزی مسافری به اتاق او رفت؛ ۳. زاهد از او پرسید که از کجا آمده و به کجا می‌رود؟ ۴. مهمان گفت: بر حال عاشقان تنها از روی ظاهر، بدون توجه به باطنشان، نمی‌توانی پی ببری؛ ۵. زاهد و مهمان میوه می‌خوردند و صحبت می‌کردند. میوه‌ای لذیذ است، در شهر ما هم انواع میوه وجود دارد. زاهد هم جواب داد؛ ۶. زاهد عبری خوب می‌دانست. مهمان خواست که به او یاد بدهد؛ ۷. زاهد قبول کرد؛ ۸. مهمان شروع به یادگیری کرد؛ ۹. زاهد گفت: کار سختی است و هرکس، زبان خود را رها کند و زبانی دیگر بیاموزد، به نتیجه نمی‌رسد؛ ۱۰. مهمان گفت: باید کسب هنر و فضایل کرد؛ ۱۱. زاهد گفت: من آنچه لازم بود، گفتم. می‌ترسم روزی پشیمان شوی. کار تو بیهوده است، هرکس را برای کاری ساخته‌اند. (همان، ۱۳۷۷: ۳۴۰)

شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری	شماره	نشانه	عناصر	خویشکاری
۱	A	وضعیت آغازین		۲	y	آمدن قهرمان	*
۳	D E ²	نخستین خویشکاری بخشنده	*	۴	f ¹	خبردهی	*
۵	Y	گفت‌وگو		۶	h ⁶	درخواست	*
۷	e'	قبول درخواست	*	۸	C'	عمل قهرمان	*
۹	h ²	پند دادن	*	۱۰	d ¹	نقض نهی	*
۱۱	h ²	نهی	*				
۱ تا ۸ تعادل اولیه ۹ تا ۱۱ به هم خوردن تعادل							
شخصیت‌ها		قهرمان: مسافر	بخشنده: زاهد				
حرکت حکایت		یک حرکتی	1. a _____ h ²				
نمودگار		1- DE ² f ¹ h ⁶ e ⁷ C ⁷ h ² d ¹ h ²					

۱۰.۱۲. بررسی ساختار نه حکایت انتخاب شده

بررسی این نه حکایت نشان می‌دهد که از میان این حکایت‌ها هفت حکایت، بسیار به هم شبیه هستند. چهار حرکت این حکایت‌ها با شرارت، دو بار با نیاز و یک بار با عامل فریب، شروع می‌شود. در حکایت‌هایی که شریر وجود ندارد، عامل فریب، قهرمان را دچار مشکل می‌کند. این حکایت‌ها نیز جزو آن دسته از حکایت‌هایی هستند که در آن‌ها شرارت دیده می‌شود. در سه حرکت، خویشکاری میانی وجود ندارد و چهار حرکت، خویشکاری‌های میانی دارند. خویشکاری‌های میانی در پیوند با رفع مشکل یا نیاز موجود در حکایت به کار رفته‌اند. پس از ایجاد مشکل، قهرمان یا تصمیم دارد به مقابله بپردازد یا با شریر مبارزه می‌کند یا از یاری‌گر، تقاضای کمک می‌کند و یا کاری برای رفع مشکل انجام می‌دهد. در حرکت‌هایی که یاری‌گر وجود دارد، قهرمان را کمک یا او را راهنمایی می‌کند. در یک حرکت نیز عزیمت پس از تصمیم قهرمان برای مقابله با شریر انجام گرفته است. شریران مرتکب شرارت‌هایی مختلف علیه قهرمان می‌شوند که تنها در دو حرکت، پیروزی با قهرمان حکایت است و در سایر حرکت‌ها، او شکست می‌خورد.

دو حکایت اصلی باب «بازجست کار دمنه» و «زاهد و مهمان او»، با توجه به خویشکاری‌های آن‌ها، با دیگر حکایت‌ها متفاوت هستند. حرکت اول حکایت بازجست کار دمنه با خویشکاری رسوایی شروع و به مجازات شریر ختم می‌شود.

حرکت بعدی آن، از خویشکاری‌های فرعی تشکیل شده است. در آغاز حرکت، درخواستی مطرح می‌شود و با قبول درخواستی دیگر، پایان می‌پذیرد. نمودار حرکت‌های این حکایت نشان می‌دهد که از پیچیده‌ترین حرکت‌های حکایت‌های کلیله و دمنه از نظر ترکیب حرکت‌هاست. حکایت زاهد و مهمان او نیز با نخستین خویشکاری بخشنده، آغاز و به عمل قهرمان، ختم می‌شود. در جدول زیر نمودگار حکایت‌های بررسی شده، نشان داده شده است.

جدول شماره ۴: نمودگار نهایی حکایت‌ها

حکایت	تعداد حرکت‌های حکایت	آغاز حرکت				پایان حرکت
۱	۱	W^2	C^1			M^{13}
۲	۱	O				M^6
۳	۱	H^1	I	↑	B^1	L^8
۴	۱	H^4	V^1		J^1	L^5
	۲	H^{10}				M^2
۵	۱	H^{17}	K^1			M^8
	۲	O				M^2
۶	۱	H^{19}				M^1
۷	۱	W^4	C'			M^6
۸	۱	S				T^1
	۲	h^3				e'
۹	۱	DE^2				C'

۱۳. نتیجه‌گیری

کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی، پانزده باب و پنجاه و هفت حکایت دارد که چهارده حکایت آن اصلی و چهل و سه حکایت آن فرعی است به شیوه‌ی اسلیمی، بر اساس موضوع و متناسب با آن، استادانه در متن کتاب جای گرفته‌اند. برخی از این حکایت‌ها کوتاه و برخی دیگر بلند و پیچیده هستند.

در این اثر، هفت گونه‌ی صحنه‌ی آغازین، سی و چهار خویشکاری و صد حرکت وجود دارد که به شکل‌های مختلف، با هم ترکیب می‌شوند و حکایت‌هایی ساده یا پیچیده را پدید می‌آورند. حکایت‌های یک، دو، سه، چهار و پنج حرکتی، در این اثر

دیده می‌شود. سی و سه حکایت، یک حرکتی هستند که بیش‌ترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند. چهارده حکایت، دو حرکتی است که این حرکت‌ها به چهار نوع تقسیم می‌شوند. سه حرکتی‌ها نیز چهار نوعند و پنج حکایت کلیله و دمنه، این‌گونه با هم ترکیب شده است: سه حکایت، چهار حرکتی و دو حکایت، پنج حرکتی است که پنج حرکتی‌ها نیز خود دو نوعند. این امر بیان‌گر توجه سازندگان این حکایت‌ها به سادگی ساختار آن‌ها بوده است؛ از این رو، به نظر می‌رسد توجه آنان به گونه‌ای، به پیام و بن‌مایه‌ی این حکایت‌ها بوده است، نه شکل ظاهری آن‌ها. در واقع به نظر می‌رسد داستان وسیله‌ای برای بیان مقاصد آنان به شمار می‌رفته است. بسامد اندک حکایت‌های چهار حرکتی (سه حکایت) و پنج حرکتی (دو حکایت) که به ترتیب ۰/۳/۵ و ۰/۵/۲۶ از کل حکایت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، مؤید این مطلب است. حکایت‌های کلیله و دمنه‌ی نصرالله منشی، بر اساس این‌که چه خویشکاری‌هایی آغازگر حرکت‌های آن باشد، به چهار دسته‌ی زیر تقسیم می‌شوند:

الف) حرکت‌هایی که با شرارت آغاز می‌شود (شرارت، شصت بار آغازگر حرکت است).
 ب) حرکت‌هایی که با کمبود یا نیاز، آغاز می‌شود (چهارده بار آغاز حرکت با این خویشکاری است).

ج) حرکت‌هایی که با کار دشوار آغاز می‌شود (این خویشکاری هفت بار آغازگر حرکت است).
 د) حرکت‌هایی که با مصیبت آغاز می‌شوند (مصیبت، هفت بار آغازگر حرکت است).
 بررسی نمودگار نهایی حکایت‌ها نشان می‌دهد، سی و سه حکایت کلیله و دمنه از نمودگاری ساده پیروی می‌کنند؛ به بیان دیگر، این حکایت‌ها با شرارت، کمبود، نیاز، مصیبت و یا کاری دشوار، آغاز و به خویشکاری‌های پایانی، مانند پیروزی، شکست، کارسازی مصیبت یا نیاز و یا حل مسأله، ختم می‌شوند. بیست و دو حکایت نیز تابع همین نمودگارند، با این تفاوت که گاه در میان آغاز و پایان آن‌ها، خویشکاری‌های دیگر نیز دیده می‌شود، این مسأله، در تغییر ساختار حکایت‌ها تأثیری ندارد. گرچه در ساختارگرایی، تحلیل مد نظر نیست اما به نظر می‌رسد بسامد بالای حرکت‌هایی که با شرارت آغاز می‌شوند؛ به گونه‌ای بیان‌گر وجود این مسأله در جامعه‌ی هند آن روزگار بوده است، مطلبی که خود، تحلیل جامعه‌شناسانه‌ی جداگانه‌ای می‌طلبد و از موضوع این بحث خارج است.

دو حکایت اصلی باب «بازجست کار دمنه» و «زاهد و مهمان او» از نمودگاری ساده پیروی می‌کنند؛ اما تفاوت خویشکاری‌های این دو حکایت با دیگر حکایت‌ها، حاکی از ساختار متفاوت آن‌ها با دیگر حکایت‌ها است. (ر. ک. جدول شماره ۴) تفاوت الگوی ساختاری این دو حکایت با دیگر حکایت‌های کلیده و دمنه و نبود آن‌ها در پنجه‌تتیره، این احتمال را پیش می‌آورد که برزویه‌ی طیب یا ابن مقفع، آن‌ها را به متن اصلی افزوده باشند. باید یادآور شد پیش از این، «محمدجعفر محبوب» (۱۳۴۹: ۱۲۱-۱۲۲) و «دوبلوا» (۱۳۸۲: ۴۱-۴۲) با استفاده از شیوه‌های دیگری، از جمله نحوه‌ی داستان‌پردازی و مطالب مطرح شده در این داستان‌ها، در هندی بودن این حکایت‌ها اظهار تردید کرده بودند. بررسی ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیده و دمنه در پژوهش حاضر، نظر ایشان را درباره‌ی الحاقی بودن این باب‌ها تأیید می‌کند؛ با این تفاوت که حکایت‌های فرعی باب بازجست دمنه، برخلاف نظر دوبلوا، ساختاری هندی دارند و تنها حکایت اصلی آن دارای ساختاری متفاوت است. البته به دلیل موجود نبودن متن پهلوی این اثر، نمی‌توان درباره‌ی این که برزویه‌ی طیب یا ابن مقفع، کدام یک، این دو حکایت را به متن کلیده و دمنه افزوده‌اند، به صراحت اظهار نظر کرد. از طرف دیگر، به درستی روشن نیست که آیا این حکایت‌ها ایرانی هستند یا خیر؛ زیرا این مسأله تنها با بررسی و تعیین ساختار حکایت‌های ایرانی و حکایت‌های دیگر سرزمین‌ها امکان‌پذیر است و این کار نیز مستلزم پژوهش‌های دیگری است که جز با انجام آن‌ها، نمی‌توان درباره‌ی نتیجه‌ی نهایی اظهار نظر کرد.

حکایت‌های کلیده و دمنه از یک الگوی ساختاری پیروی می‌کنند و دارای ساختاری واحد هستند. از طرف دیگر، هرگاه براساس شیوه‌ی دیگر ساختارگرایان و با توجه به اصل تقابل‌های دوگانه، به بررسی کلیده و دمنه بپردازیم، درمی‌یابیم که تقابل خوبی و بدی یا خیر و شر، در بیش‌تر حکایت‌های آن به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که حکایت‌های این اثر به شیوه‌ای هنرمندانه و ظاهری آراسته و زیبا، در پیوند با برخورد این دو نیرو و سرانجام‌های گوناگون این تقابل، خلق شده‌اند.

تعیین ساختار حکایت‌های کلیده و دمنه، در واقع پاسخ به پرسش اول این پژوهش است. از آن‌جا که شیوه‌ی داستان‌پردازی کلیده و دمنه، شیوه‌ی اسلیمی هندی یا داستان در داستان است، با شناخت ساختار حکایت‌ها، حرکت‌های موجود در هر حکایت،

محدوده‌ی حکایت‌های تودرتو را به راحتی می‌توان از هم جدا کرد. همچنین شناخت خویشکاری‌های هر حکایت و ویژگی‌های حکایت‌های هندی و ایرانی، به ما کمک می‌کند حکایت‌هایی را که در اصل اثر وجود داشته است، از حکایت‌های افزوده شده، تشخیص دهیم؛ این موارد نیز پاسخی به پرسش دوم پژوهش است.

یادداشت‌ها

۱. در واقع خویشکاری‌های نقض و قبول، نهی یک خویشکاری هستند؛ اما در این پژوهش، علامت‌های جداگانه‌ای برای هر کدام در نظر گرفته شده است.
۲. پیونددهندگان با (رویداد ربط‌دهنده) که یک خویشکاری است، متفاوتند. در این پژوهش، پیونددهندگان با علامت (y) مشخص شده‌اند.
۳. خویشکاری‌های فرعی مانند: نهی و غیبت و امثال آن، به دلیل فراوانی و متغیر بودن محل قرارگیری آن‌ها، در تعیین نهایی ساختار حکایت‌ها، در نظر گرفته نمی‌شوند. این خویشکاری‌ها با حروف کوچک لاتین نشان داده شده‌اند.
۴. نشانه‌ی خویشکاری‌ها در این پژوهش قراردادی و با نشانه‌های پراپ در ریخت‌شناسی پریان، متفاوت است.
۵. همه‌ی خویشکاری‌های اصلی و فرعی در نمودگاری که در جدول‌ها آمده، ذکر شده است؛ اما در نمودگار نهایی این نه حکایت (جدول شماره‌ی ۴)، فقط خویشکاری‌های اصلی دیده می‌شود و تعیین ساختار نهایی کلیه و دمنه، براساس آن انجام شده است.

فهرست منابع

- اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۷). *تحلیل ساختاری منطوق‌الطیر*. اصفهان: فردا.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۰). *پیش درآمدی بر نظریه‌ی ادبی*. ویراست دوم، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بالایی، کریستف و کوپی پرس، میشل. (۱۳۷۸). *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*. ترجمه‌ی احمد کریمی‌حکاک، تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.

- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۷۱). ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان: بررسی ساختاری و تاریخی قصه‌های پریان. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پروینی، خلیل و ناظمیان، هومن. (۱۳۸۷). «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی». دو فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۱، پاییز و زمستان.
- تقوی، محمد. (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی: بررسی حکایت‌های حیوانات (فابل‌ها) تا قرن دهم. تهران: روزنه.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا. ترجمه‌ی محمد نبوی، تهران: آگه.
- خراسانی، محبوبه. (۱۳۸۳). «ریخت‌شناسی هزار و یک شب». فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره ۶.
- دوبلوا، فرانسوا. (۱۳۸۲). برزویه‌ی طبیب و منشأ کلیله و دمنه. ترجمه‌ی صادق سجادی، تهران: طهوری.
- سلدن، رامن و ویدسون، پیتر. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). نقد ادبی. تهران: فردوس.
- مارزلف، اولریش. (۱۳۷۶). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: سروش.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۷۶). درباره‌ی کلیله و دمنه. (تاریخچه‌ی ترجمه‌ها و دو باب ترجمه نشده). تهران: خوارزمی.
- منشی، نصرالله. (۱۳۷۷). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی، تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال و میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. (۱۳۷۷). واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات ادبیات داستانی. تهران: مهناز.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). عناصر داستان. تهران: سخن.